



شرق‌شناسی و مفهوم اسلام در دوران جنگ صلیبی^۱

شعبان علی دوژگان^۲

مترجمان: سید حمزه مقدس‌نیا^۳، محمد مهدی ملوندی^۴

چکیده

جنگ‌های صلیبی، دوره‌ای مهم در روابط میان اسلام و مسیحیت است که در سال ۱۰۹۹ م آغاز و در ۱۲۷۱ م پایان یافت. نکته‌ی اساسی درباره‌ی این جنگ‌ها تقابلی است که میان اسلام و مسیحیت، دو دین الهی، روی می‌دهد که عامل اصلی آن، ضدیت شدید برخی اندیشمندان، وقایع نگاران، شرق‌شناسان، مبلغان و از همه مهم‌تر، پاپ گریگوری هفتم و اوربانوس دوم با اسلام و مفهوم آن بود، حتی نظرات شدیدالحن و توهین آمیز در مورد پیامبر گرامی اسلام خود موجب نفرتی شدید در افکار مسلمانان شده بود. هدف پژوهش حاضر بررسی نگاه مسیحیت و اندیشمندان آن و تعریف مفهوم اسلام و تبیین این ضدیت از دید آنان می‌باشد. این ضدیت در نامه‌ها و سخنرانی‌های پاپ گریگوری و اوربانوس و آثار اندیشمندان مسیحی قابل مشاهده است. مسئله‌ی مفروض دیگر در این پژوهش، ریشه‌های شرق‌شناسی است که دوژگان آغاز آن را در دوران صلیبی و پس‌اصلیبی می‌داند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.^۵

واژه‌های کلیدی: شرق‌شناسی، اسلام، مسیحیت، جنگ‌های صلیبی، محمد (ص)، گریگوری، اوربان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله با عنوان «Oriental Studies during the Crusades Period» در سال ۱۹۹۹ در مجمع بین‌المللی شرق‌شناسی در الجزیره ارائه شده است.

۲. استادیار گروه الهیات در دانشگاه آنکارای ترکیه. Saban.Ali.Duzgun@ankara.edu.tr

۳. کارشناسی تاریخ خوارزمی hamzamoghadas@gmail.com

۴. کارشناسی تاریخ خوارزمی، malvandi2016@gmail.com

۵. مقاله‌ی انگلیسی فاقد چکیده است و چکیده‌ی حاضر نوشته‌ی مترجمان می‌باشد.

زمانی که اسلام در قرن هفتم میلادی به عنوان دین جدید و برتر ظاهر شد، محمد به عنوان برگزیده‌ی آن بود و اسلام بر اساس وحی بر ادیان یهودیت و مسیحیت برتری داشت. مسیحیت با اسلام جنگید و اسلام را از دید خود کفر و بدعت دانست. از این تهدید جدید حتی به عنوان تحقق معادشناسی و پیشگویی‌های آخرالزمانی، در باب نهایی انجیل (یعنی Revelation) تحت عنوان ظهور پیامبر دروغین یاد می‌شد. تفاسیر آخرالزمانی از اسلام به عنوان دین پیامبر دروغین، به اولین درگیری کلیسای قرون وسطا علیه ادیان خارجی منجر شد و جنگ صلیب نام گرفت. ایده‌ی جنگ صلیب در قرون بعدی نیز تأثیر عمیقی بر خودآگاه (براندیج، ۱۹۶۴: ۶۷؛ کروگر، ۱۹۶۱: ۷۴-۶۹) مسیحیت غربی گذاشت. در دوران جنگ صلیب جامعه‌ی مسیحی لاتین، یعنی مسیحیت غربی، به مسلمانان و مسیحیت ارتدوکس، یعنی مسیحیت شرقی، آسیب‌های مادی و معنوی بسیاری وارد کرد.

آسیب صلیبیان بر پیکره‌ی اسلام در مقایسه با مسیحیت شرقی کمتر است.

پاپ اوربان دوم، صلیبیان را به شرق فرستاد تا به مسیحیت شرقی کمک کنند و آن را نجات دهند، اما این عملیات نجات بسیار عجیب بود، تا حدی که پس از اتمام فعالیت صلیبیان، مسیحیت در اسارت دشمن خود بود. زمانی که آنان بر شرق مسلط بودند، بسیار بهتر از خلیفه با رعیت مسیحی خود رفتار می‌کردند؛ ناگفته نماند که در دین سخت‌گیرتر بودند و در کار کلیساهای محلی دخالت می‌کردند. در نتیجه، جنگ صلیب به جنبشی نه برای محافظت از مسیحیت، بلکه برای استقرار سلطه‌ی کلیسای کاتولیک رم تبدیل شد (رانسیمان، ۱۹۶۴: ۷۸).

زیان‌بارتر از این، تأثیر جنگ صلیب بر روح اسلام بود. هریک از ادیان الهی کفار را تحقیر می‌کنند، اما اسلام در ابتدا متعصب نبود. شخص پیامبر، یهودیان و مسیحیان را دریافت‌کننده‌ی وحی می‌دانست و اذیت و آزار آنان را منع کرده بود. در عصر خلفای راشدین، مسیحیان نقش بسزایی در جامعه‌ی عربی ایفا کردند و هیچ یک از خلفای مسلمان با مسیحیان دشمنی‌ای نداشتند. دانشمندان و متخصصان دو امپراتوری برای منافع طرفین در تبادل بودند، اما شروع جنگ مقدس توسط فرانک‌ها این روابط حسنه را تیره و تار کرد. تعصب و حشپانه‌ی فرانک‌ها و صلیبیان سبب شد تا مسلمانان نیز با تعصب و خشونت پاسخ دهند. مرّوت بیش از اندازه‌ی صلاح‌الدین ایوبی و خانواده‌اش حتی در میان رعیت خودشان هم قابل باور نبود. در زمان مملوکان مصر مسلمانان، همانند فرانک‌ها، کوتاه‌فکر شده بودند و ضرر اصلی آن را رعایای مسیحی می‌چشیدند و هیچ‌گاه آرامش خود را در میان مسلمانان باز نیافتند. به همین نحو، زندگی مسلمانان هم تحت تأثیر قرار گرفت؛ در نتیجه، زندگی علمی مسیحیان و مسلمانان تباہ شد.

اگرچه که تلاش‌های بسیاری در قالب گفتمان و جدل صورت گرفته است. گفتمان حکیم آلمانی، نیکولاس کوزا، در قرن ۱۵ م در ارتباط با «صلح ایمان» (در سال ۱۴۵۳ م)، اولین سند مسیحی است که بر استقرار صلح ابدی در میان ادیان جهانی سخن می‌گوید. زمانی که قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م به دست ترکان عثمانی سقوط کرد، واکنش نیکولاس کوزا همانند جورج تراپوزانی بود. او در جوانی خود آرزوی اتحاد مجدد تمامی ادیان تحت لوای یک دین را در سر می‌پروراند؛



آرزوی او «Una Religio In Rituum Varitute» به معنای «یک دین با تفاوت مناسک در مذهب» بود (گودل، ۱۹۹۰: ۱۹۵) علی‌رغم این تلاش و تلاش‌های دیگر برای اتحاد میان ادیان یا دست کم صلح و دوستی، این دستاورد احتمالی به منصفه‌ی ظهور نرسید، چرا که ایده‌ی جنگ صلیب به‌عنوان قالب روابط، میان اسلام و مسیحیت باقی ماند و تمام فرآیند میان این دو دین را شکل داد و به مبلغان کلیسای کاتولیک برای کاوش در سرزمین‌های غرب اروپا و مشرق زمین تبدیل شد. حتی زمانی که در قرن ۱۹ م مبلغان در سرزمین‌های اسلامی اعزام شدند، از حربه‌ی نظامی استفاده کردند و برای آن که خود را جزئی از صلیبیان بدانند از شعارهایی مثل «صلح صلیب» یا «فتح جهان برای عیسی مسیح» استفاده کردند. در این مطالعه به طور اخص، نخست به دنبال کاوش در مورد فرم اولیه‌ی شرق‌شناسی هستیم. شرق‌شناسی‌ای که در دوران جنگ صلیب شکل گرفته و سپس به طور خلاصه بعضی از نویسندگان مسیحی را که مسئول نوشتن درباره‌ی اسلام و مسلمانان^۱ شدند، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

گرگوری هفتم (مرگ ۱۰۸۵ م) و سخنرانی او برای جنگ صلیب (۱۰۷۴ م)

گرگوری هفتم (دایرة المعارف کاتولیک، مدخل گرگوری هفتم) شروع حرکت صلیبیان را از دست داد. طرح او در نامه‌ی زیر، بسیار واضح است؛ موقعیت در سال ۱۰۹۵ م هیچ تفاوتی با سال ۱۰۷۴ م نداشت و در حقیقت، اوربان دوم نیز به هنگام صلای جنگ چیزی بیش از آنچه گرگوری در نامه‌ی خود نگاشته بود در سر نداشت. ولی گرگوری به دلیل درگیری با هنری چهارم نتوانست نقشه‌های خود را پیاده‌سازی کند:

«گرگوری، اسقف و خدمتگزار خدمتگزاران خداوند، خطاب به تمام کسانی که میل به دفاع از ایمان مسیحی را دارند، درود می‌فرستد و برای آنان دعا می‌کند. بدین وسیله اعلام می‌دارم، حامل این نامه در بازگشت اخیر خود از آن سوی دریا (از فلسطین) برای ملاقات ما به شهر رم آمد. او چیزی را بازگو می‌کرد که از افراد زیادی شنیده‌ام. او می‌گفت نژادی بت‌پرست بر مسیحیان غالب شده‌اند که بسیار ظالم‌اند و همه چیز را تا نزدیکی دیوارهای قسطنطنیه ویران کرده‌اند و اکنون نیز در زمین‌های متصرفه‌ی خود با خشونت استبدادی حکومت می‌کنند و بسیاری از مسیحیان را، چونان گوسفندان، کشته‌اند. اگر خداوند را دوست می‌داریم و می‌خواهیم که جزئی از ایمان مسیحی باشیم، باید برای مرگ خیل عظیم مسیحیان و بداقبالی امپراتوری عظیم [یونان] آکنده از اندوه باشیم؛ ولی، تأثر به تنهایی وظیفه‌ی ما نیست. مرام‌رهای بخش ما و پیوند برادری ما حکم می‌کند تا جان برکف برای آزادی آنان فداکاری کنیم؛ «زیرا او جان خود را بخاطر ما فدا کرد و ما نیز می‌بایست جان خود را برای برادر فدا کنیم». [ژان ۱۶: ۳] پس بدانید! ما با اعتماد بر آمرزش الهی و قدرت او در هر شرایطی جهاد می‌کنیم و در اسرع وقت شرایط را برای کمک به امپراتوری مسیحی مهیا می‌کنیم. حال استدعا می‌کنم با ایمانی که از مسیح، فرزند خداوند، آموخته‌اید و با یکدیگر متحد شده‌اید با قدرت پتروس حواری، شاهزاده‌ی حواریون، به شما توصیه می‌کنم تا شفقت

۱. در قرون وسطی ترکان و اعراب را مسلمان می‌نامیدند؛ در امپراتوری روم بود که لفظ «Saracen» از کلمه‌ی یونانی «Sarakenoi» گرفته شد که به اعراب ساکن در شبه جزیره‌ی سینا اطلاق می‌شد.



بر جراحت و خون برادرانتان حرکت کنید. بخاطر مسیح! شما عهده‌دار وظیفه‌ای خطیر هستید؛ و آن کمک به برادرانتان (یونانیان) است. هر زمان که خداوند شما را برای انجام این وظیفه ترغیب کرد، فرستادگان خود را به سوی ما راهی کنید» (Patrologia Latina, 148:329؛ تاتچر، هولمز، ۱۹۰۵: ۳-۵۱۲).

در دوران انجام وظیفه‌ی گرگوری، جنگ در چند محل میان مسلمانان و مسیحیان علنی شد. پاپ در تمام مذاکرات فرماندهان مسیحی حضور داشت تا آنان را بر علیه مسلمانان کند، اما قادر به امر و نهی نبود و به همین منظور به دنبال آن بود که با اعزام سفیر از تلفات نظامی بکاهد. در ۱۰۷۶ م نامه‌ای به النصیر حمدانی (۱۰۶۲-۱۰۸۸ م) نوشت و در آن از الفاظ مشترک رایج در میان مسیحیان و مسلمانان استفاده کرد. بخشی‌هایی از آن نامه بدین شرح است:

«والا مقام، امسال برای ما نوشتید که ما باید اسقف سرواندوس را تقدیس کنیم؛ به همین خاطر، ما عجله به خرج دادیم، زیرا این امر در نظر ما درست و عالی است؛ علاوه بر این، شما هدایایی برای ما فرستادید و همچنین چندی از اسرای مسیحی را بخاطر پتروس حواری، شاهزاده‌ی حواریون، و بخاطر دوستی با ما آزاد کردید. شما قول دادید تا دیگر اسرا را نیز رها خواهید کرد. همانا خداوند، آفریننده‌ی هستی، «کسی که بی او کاری انجام نمی‌شود»،^۱ او شما را به انجام این عمل صالح ترغیب کرده است، زیرا «او هر انسانی که به این جهان قدم می‌گذارد را به سوی نور هدایت می‌کند»^۲ و اوست که از نور خود بر اذهان ما می‌بارد؛ همانا «خداوند قادر می‌خواهد که همگان نجات یابند»^۳ و «هیچکس هلاک نشود»...^۴

این عمل صالح چیزی است که تو و من به یکدیگر بدهکاریم و فراتر از آن را به دیگر افراد، زیرا ما می‌دانیم به یک خدا معترف هستیم و هر روز او را به‌عنوان خالق سده‌ها و فرمانروای عالم می‌ستاییم و می‌پرستیم. حواریون می‌گویند: «او صلح میان ماست، او کسی است که دورا به یک تبدیل می‌کند». به هر ترتیب، چندی از اشراف رومی بدون قید و شرط، تقوا و نیکوکاری تو را تحسین می‌کنند و آشکارا اظهار می‌کنند که خداوند عزت خود را بر شما عطا کرده است. در میان ما دو خاندان، یعنی آلبریکوس و سنسیوس، بسیار مشتاق دوستی و محبت متقابل با شما هستند و آماده‌اند تا خدمات خود را مطابق میل شما و در حد لیاقت شما ارائه دهند. آن‌ها تعدادی از افرادشان را به سوی شما می‌فرستند تا بدانید چقدر شما را دوست می‌دارند و مشتاقانه می‌خواهند و می‌توانند به شما کمک کنند. ما از سخاوت شما برایشان گفتیم تا شما نیز با کمال احترام و علاقه به ما، مهربانی خود را همان طور که به ما و ما به شما و مردمانتان ابراز می‌کنیم، به آنان نیز روا دارید. خداوند شاهد است که ما تو را بخاطر جلال و بزرگی او دوست می‌داریم و از خدا برای تورستگاری و افتخار دنیوی و اخروی می‌خواهیم و این را با لبانم از صمیم قلب می‌خواهم تا خود او تو را بپذیرد و تو را همنشین جاودان ابراهیم کند» (گودل، ۱۹۹۰: ۷۵).

۱. [ژان ۵: ۱۵]

۲. [ژان ۱: ۹]

۳. [تیموتی ۳: ۲]

۴. [متیو ۱۴: ۱۸]

در نظر بعضی از مورخین، تعداد زیاد اشارات به انجیل بیانگر آن است که پاپ اهدافی بجز اهداف سیاسی داشته است و این در حالی است که در مسیحیت برای شروع حرکتی سیاسی، نیازی به پیش زمینه در کتاب مقدس نیست؛ در مقابل، در جامعه مسلمان و امت اسلامی باید برای توجیه هر موضوع به قرآن اشاره شود.

چند نکته درباره‌ی نامه‌ها وجود دارد که شایان توجه است:

عدم یادآوری در خصوص قدرت پاپ در بالاترین حد و سلطه‌ی او بر سر حاکمان سیاسی؛ درست قبل از سال ۱۰۷۵ م گرگوری هفتم سند حق و حقوق و امتیازات پاپ را تحت عنوان «Dictatus Papae» در ۲۷ بند جمع آوری کرد.

چند بند از این سند:

بند هشتم: تنها پاپ می‌تواند نشان امپراتوری را بر تن کند.

بند نهم: پاپ تنها فردی است که می‌بایست توسط تمام شاهزادگان تکریم شود (پابوسی او واجب است).

بند دوازدهم: پاپ می‌تواند امپراتوران را عزل کند.

نکات: متن بالا (نامه‌ی گرگوری به النصیر حمدانی) نشانگر هیچگونه حاکمیت برتر یا سرپرستی نیست و تنها دوستانه است.

هیچ تندی و بی‌حرمتی نسبت به اسلام وجود ندارد.

تنها بر اصول رایج طرفین اشاره شده؛ حتی نامی از عیسی مسیح برده نشده است.

دو جامعه‌ی مسیحی و مسلمان، یک جامعه تلقی و روابطشان بر اساس دوستی بنا شده است.

پاپ عقیده‌ی خود را تأیید می‌کند و می‌گوید، خداوند در میان مسلمانان است و برای تمام آنان رستگاری می‌خواهد.

برای یک نامه‌ی سیاسی، اشارات انجیلی بسیار زیاد است و اکنون متوجه می‌شویم که قاصدان نامه سفیر نیستند، بلکه میسیونر یا نمایندگان شخصی پاپ هستند (گودل، ۱۹۹۰: ۱۰۵). در سوی دیگر، با تحلیل نامه‌ی صلاهی جنگ صلیب که دو سال زودتر برای امپراتوران و شاهزادگان نگاشته بود، متوجه می‌شویم که در حقیقت پاپ بسیار از مسلمانان و خصوصیاتشان می‌دانسته. اگرچه این اطلاعات از منابع معتبر، یعنی قرآن و حدیث نبوده. با این حال، ترجیح داده است در سخنرانی خود از الفاظ منفی برای اسلام استفاده کند و آن را نژادی بت پرست بخواند. اما چیزی که این ترجیح را تعیین کرده چیست؟

پاپ اوربانوس دوم

سخنرانی مجمع کلرمون ۱۰۹۵ م به روایت فوشیه شارتری:^۱

انتساب بت پرستی به اسلام

۱. شارتری، فوشیه، تاریخ سفر به اورشلیم، ترجمه: فرانس ریتا رایان.



امروزه در غرب عقیده‌ای همه‌گیر شده و آن عقیده این است که مسلمانان در قرون وسطا بت پرست بوده‌اند. این عقیده احتمالاً برآمده از آن است که اکثریت مردم با ادبیات قرون وسطا آشنایی داشتند. اگرچه این عقیده‌ی دانش آموختگان نبود؛ اما این تأثیر تبادل ادبی در این دوره است. استنتاج زبان انگلیسی از کلمه‌ی «محمد - Mommet» را به خوبی می‌دانیم و سرتاسر اشعارشان مملو از داستان‌هایی است که مسلمانان در حال پرستش بت‌ها هستند. داستان‌هایی از محمدیان، تراوگان، آژولین و ژوپیتر... (دنیل، ۱۹۶۲: ۳۰۹). حتی در قرن ۱۵ م نیز رمانتیک‌ها به جدیت از خدایان و بت‌ها سخن می‌گویند (گریبان، ۱۹۸۵: ۸۷). به هنگام شروع جنگ اول پروپاگاندا‌ی اروپایی خبری مبتنی بر بت پرستی مسلمانان را در مساجد، علی‌الخصوص «مسجدالاقصی»، می‌دادند که مسلمانان بت‌هایی از محمد (ص) را می‌پرستیدند. حتی بعضی از آثار مهم نویسندگان نیز این اظهارات را بازگو کرده‌اند. در گزارشی غیرقابل اعتماد که از کلیسای لاتین اورشلیم به پاپ اینوسان سوم فرستاده شده بود، تضادی بی‌مانند به چشم می‌خورد؛ در این گزارش آمده است که در بغداد، محمد خداست و خلیفه پاپ او (سیپولونه، ۱۹۹۹: ۳۶۱)؛ این سند، نمونه‌ای از آخرین پروپاگاندا‌ی کلیسای غربی است. هر کجا که ممکن بود مسیحیان بر گرایش کفرآمیز محکوم شوند، آن‌ها این حکم را مصادره به مطلوب می‌کردند و با بیانیه‌ای مبهم آن را تأیید می‌کردند. در شهر آکوی، واقع در ایتالیا، ادعا شد که مسلمانان محمد را نیمه خدا می‌دانند (دنیل، ۱۹۶۲: ۳۱۰). هزاره‌گرایان مسیحی، به شدت می‌ترسیدند که مسلمانان، ضد مسیح (دجال) باشند و نظر پاپ تحت عنوان مسلمانان بت پرست در عقاید آنان نقش اصلی را ایفا می‌کرد.

۲۷ نوامبر ۱۰۹۵ م در شهر کلرمون، واقع در مرکز فرانسه، پاپ اوربان دوم خطابه‌ای را نطق کرد که اکنون به صلا‌ی جنگ صلیب اول معروف است (دایرة‌المعارف کاتولیک، مدخل پاپ اوربانوس دوم). او مردم را برای کمک به مسیحیان شرقی و آزادسازی اماکن مقدس فراخواند و آنان را زوّار مسلّح نامید. با این وجود دائم بر سر انگیزه‌های اصلی و پشت پرده‌ی این فراخوان بحث است. بسیاری دلیل اصلی آن را گسترش اروپا می‌دانند و گروهی دیگر، خلاص شدن اروپا از شرّ شورشیان و دزدان. پس پاپ به بارون‌ها یا همان دزدان سابق وعده‌ی پاداش مادی داد (کروگر، ۱۹۶۴: ۵۹). موضوع ناراحت کننده برای مورخین این است که نمی‌دانند اوربان دقیقاً چه گفته است. چندین سند از سخنرانی او باقی مانده که بعضی از آنان از میان حضار بودند، اما آن‌ها گزارش خود را یک دهه یا شاید هم بیشتر پس از مجمع نوشته‌اند و با دانسته‌های خود درآمیخته‌اند، علی‌الخصوص پس از فتح اورشلیم به دست صلیبیون در ۱۰۹۹ م یعنی پس از سه سال اردوکنشی.

بهترین راه برای بازبایی پیام اوربان آن است که ایده‌ها و تصورات او برای تهییج حضار را بررسی کنیم. مشخصاً صلیبیان سخنرانی بی‌نقصی را از او انتظار داشتند. اوربان ایده‌ی جدید خود را برای جامعه‌ای سنتی بیان کرد؛ چیزی از مردم خواست که بسیار پرهزینه، وقت‌گیر، دشوار و خطرناک بود. چیزی که اوربان می‌گفت می‌بایست مستقیم و واضح باشد.

دو راه برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر یک سخنرانی وجود دارد؛ اول، تصویر سازی آسان برای مخاطب و دوم، جریحه‌دار کردن احساسات؛ اوربان هر دو راه را با مهارت کامل انجام داد. او وضعیتی بحرانی را در شرق توصیف کرد؛ امپراتوری

بیزانس تضعیف شده و کلیسا مملو از کافران است؛ تابعیت مسیحیان شرق نیز با شرایط وحشتناکی مانند تجاوز، شکنجه و قتل همراه بود. تصویر مسلمانان، همانند عیاشانی جاهل و ظالم ترسیم شده بود.

رابرت راهب از اوربان درباره‌ی شرایط مسیحیان نقل می‌کند: «مسلمانان، مسیحیان را به سیبل می‌بستند و برای تمرین تیراندازی از آنان استفاده می‌کردند». سر دسته‌ی این شروران نیز ترکان بودند، جنگجویان صحرا که در آسیای مرکزی ریشه دوانده و تا سال ۱۰۷۰ م. قدرت خود را تا آسیای صغیر، سوریه و فلسطین گسترش داده بودند. مهم‌ترین مشغله‌ی صلیبی‌ها بازپس‌گیری اورشلیم بود، حتی اوربان نیز به شنوندگان خود متذکر شده بود که این مکان، مقدس‌ترین مکان برای مسیحیت است.

اوربان هیچگاه سرزمین مقدس نرفته بود و حرف‌های خود را مدیون قدرت کلام است تا واقعیت؛ تجسم او از شکنجه‌ی مسیحیان همراه با جزئیات زنده از جمله درد و رنج، اذهان معاصران خود را به افکاری سوق داد که پس شکنجه در جهنم به چه شکل است؟ ممکن است که ترکان به عنوان ساکنین جدید هلال خصیب و پیش‌زمینه‌های پیچیده مذهبی در تاریخ، گاهی با مسیحیان ساکن در قلمروشان درگیر شوند، اما رفتارشان هیچگاه به اندازه‌ای که اوربان به زبان می‌آورد، ترسناک نبود. همچنین ساختن جهان اسلام نیز به اندازه‌ی سخنان پاپ ساده نبود. در حقیقت، ترکان در سال ۱۰۹۸ م کنترل اورشلیم را در مقابل مصریان از دست داده بودند و یک سال بعد از آن صلیبیان از راه رسیده بودند. جالب اینجاست دشمنانی که سران صلیبی با آنان روبه‌رو شدند، کسانی نبودند که اوربان تجسم کرده بود.

اکثر غریبان متوجه گوناگونی سیاست‌ها و مردمان خاورمیانه شده بودند، این امری بود که اوربان از آن بهره برد. هدف اصلی اوربان این بود که اوضاع سرزمین مقدس را وخیم جلوه دهد. او قصد داشت این احساس غلط را آرام آرام به جامعه‌ی مسیحی تزریق کند و به راستی دستاورد بزرگی بود. حس اضطراب از سخنان اوربان برخاست و ساده به نظر می‌رسد که بتوان از یاد برد که مسیحیان از زمانی که اعراب، اورشلیم را از بیزانسی‌ها در سال ۶۳۸ م گرفتند، کنترلی بر آن نداشتند؛ اما اوربان توانست دلیلی بلندمدت بیاورد؛ او ۴۵۷ سال حاکمیت پیوسته مسلمانان را به‌عنوان ستم علیه خداوند و خلق الله دانست.

این دلیل اصلی موفقیت پیام او بود، حال چرا؟

سرنخی مهم در سخنرانی اوربان، نوشته‌ی گیرت نوژنتی وقایع نگار هم عصر او، وجود دارد. او به تفصیل نقش مهم اورشلیم در تاریخ و روز قیامت را شرح می‌دهد. پاپ از حضار می‌خواهد تا رنج زوار سرزمین مقدس را تصور کنند. ثروتمندان به دست کفار مورد خشونت قرار گرفته بودند، مالیات بسیار پرداخته بودند و برای ورود به کلیسا ورودی و حتی رشوه داده بودند. زوار تهی دست اما به شدت رنج دیدند و محلی‌ها می‌خواستند به هر قیمتی که شده مال آنان را سلب کنند. پاپ گفت: «به یاد داشته باشید، اصرار می‌کنم».

«بسیاری از آنان که برای اماکن مقدس تلاش کردند، به بدترین وجه مرده‌اند». این اغراق در سخنرانی است، اما پشت پرده‌ای وجود دارد و آن اهمیت بسیار زیاد اورشلیم برای غریبان است.



شاید اوربان مشکلات زوار سرزمین مقدس را درک نکرده بود، ولی نویسندگان مجمع کلرمون بیشتر به این مشکلات و مسیحیان شرق پرداخته‌اند. در مقابل، گیبرت به حج اشاره می‌کند و آن را بهترین راه برای برانگیختن جوابی احساسی می‌داند، اما برای اتصال جنگ صلیبی به زوار اورشلیم اوربان هوشمندانه ویژگی کهن آیین مسیحیت را پیش کشید.

سال ۱۰۹۴ یا ۱۰۹۵ م بود که الکسیوس کومننوس یکم، امپراتور بیزانس، از پاپ اوربان دوم در مقابل ترکان سلجوقی درخواست کمک کرد، زیرا ترکان، آسیای صغیر را از دست او درآورده بودند (براندیج، ۱۹۶۴: ۸۵). در مجمع کلرمون، اوربان جمعیتی عظیم را مورد خطاب قرار داد و بر همگان اصرار ورزید تا به کمک یونانیان بروند و فلسطین را از سلطه‌ی مسلمانان خارج کنند. اعمال حضار ثبت نشده است، اما اسنادی از سخنرانی پاپ اوربان باقی مانده که توسط افراد حاضر در مجمع نگاشته شده است. یکی از این وقایع نویسان فوشیه شارتری است. پرسش این نیست که چگونه سنت صلح و دوستی الهی با هدف برقراری آرامش در مسیحیت به طور مستقیم با صلای جنگ صلیب ارتباط دارد (براندیج، ۱۹۶۲: ۳۷؛ معلوف، ۱۹۸۴: ۸۰؛ رایلی اسمیت، ۱۹۸۷: ۱۸)، پرسش اصلی این است که این حجم از خشم از کجا آمده است؟

«برادران عزیز، اضطراب حکم بر اصرار کرد تا من، اوربان، به اذن پروردگار، اسقف ارشد و مطران جهان، مانند یک سفیر با موعظه‌ای الهی برای شما خدمتگزاران خداوند، قدم بر این بخش‌ها گذاشتم. امید دارم تا شما را با ایمان و مجاهد در راه خدا دریابم درست همان گونه که باید باشید. اما اگر در میان شما انحراف و بدعت در تضاد با خداوند قرار گرفته، تمام تلاشم را خواهم کرد که به الطاف الهی آن را حذف کنیم، زیرا خداوند تو را مباشر خلق خود قرار داد تا به آنان خدمت کنیم. همانا اگر خداوند شما را در مباشرت خود استوار ببیند، مسرور خواهید شد. شما چوپان هستید، زیرا همانند مزدوران عمل نمی‌کنید، اما از چوپانان واقعی باشید. با شما بدعت‌گذاران همیشه به دام می‌افتند. به خواب نروید، زیرا حفاظت تمام گله با شماست، زیرا اگر با غفلت و سستی سرگرم شوید، یک گرگ یکی از گوسفندان شما را می‌درد و شما از پاداش خود نزد خداوند محروم می‌شوید. پس از آن، به خاطر ندامت از اشتباهاتتان سخت تنبیه می‌شوید و به جهنم می‌روید. چنان که در کتاب مقدس آمده: «شما نمک زمین‌اید»^۱ ولی اگر خود فاسد شوید چگونه کار نمک را انجام می‌دهید. چه بسیار مردم که لازم است نمکین نمایند. بر شما باد که با نمک حکمت اصلاح‌گر خود، جاهلانی را که بر سر لذت‌های دنیا با یکدیگر دشمنی می‌کنند را اصلاح کنید، وگرنه به زودی به سبب طغیانشان به سنگ‌ها تبدیل خواهند شد و هنگامی که خداوند ایشان را فرا می‌خواند، آنان را نیازمند نمک حکمت خواهد یافت؛ زیرا که اگر در شما فساد خطایی به سرپرستی انجام واجبات مشاهده کند، بلافاصله دستور خواهد داد که شما را با حقارت به گودال جهنم در اندازند و چون نمی‌توانید این خسارت را جبران کنید، پس به زودی حکم به رانده شدنتان خواهد داد و بی‌درنگ شما را از درگاه خود می‌راند و از محبت خویش محروم می‌کند، ولی کسی که می‌خواهد اصلاح کند، باید حکیمی دوراندیش، فروتن، عالم و دوستدار صلح، جوایی حقیقت، پرهیزکار، عادل، منصف و پاک باشد؛ زیرا چگونه جاهلی می‌تواند دیگری را دانا نماید یا متکبری، دیگری را متواضع کند و شخص آلوده، دیگری را پاک نماید؟! در کتاب مقدس می‌خوانیم که: «اگر نابینایی، نابینای دیگری را راهنمایی

کند، هر دو باهم در چاه می‌افتند»^۱. بنابراین، ابتدا خویشتن را اصلاح کنید تا آنگاه که افراد تحت وصایت خود را اصلاح نمایید. سزاوار ملامت باشید اگر می‌خواهید به راستی از دوستان خدا باشید پس با آسودگی خاطر بر آنچه مورد رضایت اوست عمل کنید. من مخصوصاً از شما می‌خواهم شئون کلیسا را رعایت کنید و از شریعت آن محافظت نمایید تا آنکه بدعت‌گذاران سوداگر دین، ریشه‌ی آن را از میانتان بر نکنند و بدانید که فروشندگان و خریداران را تازیانه الهی خواهد نواخت و به زودی با بیچارگی و بدبختی از درهای تنگ به سوی هلاکت کامل رانده خواهید شد. کلیسا و روحانیت را در هر صورتی به دور از قدرت‌های مادی نگاه دارید. می‌دانید که عشریه^۲ متعلق به خداوند است و از تمام زمین‌های زراعی دریافت می‌شود، نگذارید آن‌ها را بفروشند یا برای خود نگاه دارند. نفرین بر کسانی که اسقفان، روحانیان و راهبان یا خدمتگزاران آنان را دستگیر کنند یا از آنان دزدی کنند. دزدان و کسانی که خانه‌ها را به آتش می‌کشند و هر کس که به آنان کمک و یاری می‌رسانند، همگی مستحق آن هستند که از کلیسا طرد و محروم گردند. اگر فردی از درآمد خود انفاق نمی‌کند، مجازاتش جهنم است. پس کسی که از دیگری دزدی می‌کند مجازاتش چیست؟ در انجیل این امر برای مردی ثروتمند رخ داد^۳ او برای اینکه از فردی دزدی کرده بود مجازات نشد، بلکه به این خاطر مجازات شد که از چیزهای خوبی که در اختیار داشت بهره نبرده بود».

سپس ادامه داد:

«ای فرزندان خدا شما محکم‌تر از هر زمان عهد کردید تا صلح میان خودتان و حقوق کلیسا را حفظ کنید، اما هنوز عملی مهم در پیش دارید. موضوعی که با اصلاح الهی زنده شده است و شما باید با قدرت عدالت‌خواهی خود به آن دامن بزنید، زیرا همان قدر که شما را درگیر خود کرده، خدا را نیز درگیر کرده. کمک به برادرانتان در شرق الزامی است و شما باید در کمک‌رسانی به آنان، که چندین بار وعده‌ی آن را دادید، دست بجنبانید، زیرا همان طور که بسیاری از شما شنیده‌اید، ترکان و اعراب به قلمروی رومانی^۴ حمله کرده‌اند و تا سواحل مدیترانه و هلسپونت را به تصرف خود درآورده‌اند، جایی که دست سنت جورج در آن قرار دارد. آن‌ها هر روز بیشتر و بیشتر در سرزمین‌های مسیحی پیش می‌روند و تنها در هفت نبرد پیروز شدند؛ آن‌ها بسیار کشته و بسیار فتح کرده‌اند؛ کلیساهای زیادی را نابود و امپراتوری را ویران کرده‌اند. اگر به آنان اجازه‌ی ادامه دهید، ناپاکی و پلیدی وسیع‌تر به مومنان خداوند حمله‌ور می‌شود. بر این اساس من یا خداوند، شما را به عنوان قاصدان مسیح مأمور می‌کنم تا تمام مردم با هر درجه‌ای و از هر طبقه‌ای اعم از پیاده‌نظام، شوالیه، فقیر و غنی را آگاه کنید تا برای کمک به آن مسیحیان و نابودی این نژاد فاسد، همراه شوند. به حضار می‌گویم تا برای غایبان نیز بگویند، این فرمان مسیح است: هرکس در این مسیر کشته شود خواه در دریا و خواه در زمین یا خواه در نبرد با بت‌پرستان، تمامی گناهان او

۱. [متا ۱۴: ۱۵]

۲. یک دهم مال به عنوان مالیات

۳. [لوقا ۱۹: ۱۶]

۴. امپراتوری یونانی



آمرزیده می‌شود. من این را از طرف قدرت خداوند که بر من اعطا شده است، تضمین می‌کنم...» (بول، ۱۹۷۷: ۴۰؛ اردمان، ۱۹۷۷: ۶۶؛ بونگارز، ۱۹۰۵: ۳۸۲).

چنین داستان‌هایی در قرن ۱۲ م ریشه دارند و مخاطب نیز آنان را باور کرده. با این حال، دیدگاه انسان‌های فهمیده سازگارتر است و می‌توانند نقش اسلام را در تکمیل شریعت الهی درک کنند. این نادرست است که بگوییم خداوند خواسته است مالکیت مسلمانان در اماکن مقدس را تثبیت کند. بنابراین، چرا هدف او باید مسیحیان فعال و با ایمان بوده باشد؟ فوشیه شارتری در ابتدا تا جنگ اول صلیب همراه سپاه استفان بلوآ و رابرت نورماندی بود و ممکن است که در کلرمون حضور یافته باشد. در نسخه سخنرانی اوربان، نگاشته‌ی فوشیه، آمده است که: «این برای هر فرد سالم الزامی است که اماکن مقدس را از دست بربران آلوده و وقیح‌رهای بخشد، آن هم بربرانی با آموزه‌های زیان‌آور محمد [ص]». به نقل از شارتری، پاپ حصار خود را جمع کرد و با بی‌احترامی گفت: «چرا قومی چنین نفرت انگیز، فاسد و شیطان‌صفت باید بر مردمانی با ایمان به خداوند قادر و عیسی مسیح غالب شوند... و اگر در کمک به دوستان مسیحی‌تان شکست بخورید، خداوند آنها را توبیخ خواهد کرد». پاپ همچنین ترکان را «نژادی فاسد» می‌نامد.

اوربان ترکان را مهاجمان جایی می‌دانست که آن را «سرزمین ما» می‌خواند. فوشیه این باور را تأیید می‌کند و اورشلیم را معبد خداوند می‌خواند (گنبد صخره). مسلمانان آن را مسجد الاقصی می‌نامند. فوشیه می‌گوید، مسلمانان بتی از محمد [ص] را در آن قرار داده بودند. زمانی که گنبد به دست مسیحیان افتاد آن را از سنگ مرمر پوشاندند و کنارش محرابی ساختند.

فوشیه بی‌طرف سخن نمی‌گوید. همچنین، تمام وقایع نویسانی که در جنگ صلیب اول شرکت کرده بودند، معتقد بودند که سلطه مسلمانان، اماکن مقدس را آلوده کرده و دین خداوند را رنجانده است. هر سرباز صلیبی‌ای متقاعد شده بود که هر مسلمانی را به قتل برساند، او را یک قدم به بهشت نزدیک‌تر می‌کند. این تأثیر خطابه اوربان است که در تمام سفر، سپاه را به دنبال خود می‌کشاند؛ کشتن مسلمانان شایسته است.^۱ حال بگذارید به سراغ چند تن از وقایع نویسان و شرق‌شناسانی برویم که عوام را از مسلمانان آگاه کرده‌اند:

نخستین وقایع نگاران و شرق‌شناسان: تحقیق در مفهوم اسلام و مسلمانان در دوران جنگ صلیب^۲

جنگ صلیب اول آثار بسیاری را از قول هر دو طرف و حتی مفسران دیگر به وجود آورد، از جمله کسانی که به شرح و چرایی فتح اورشلیم (۱۰۹۹ م) پرداختند. در سال‌های بعدی نیاز به استقرار استحکامات برای دفاع از اماکن مقدس احساس می‌شد. طبیعت اسلام و پیروان آن نیز دلیل اصلی این نیاز بودند، اما در آن شرایط به نظر نمی‌رسید که این کار هدف اصلی

۱. در ماه ژوئن ۱۰۹۹ م صلیبیون اورشلیم را به مدت پنج هفته محاصره کردند و پس از آن شهر فتح شد و شوالیه‌های مسیحی آن را غارت کردند؛ گزارش فوشیه شاتری از این واقعه شایان توجه است.

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی وقایع نگاران جنگ‌های صلیب، ن.ک: Chronicles of the Crusades: Eye witness Accounts of the wars between Christianity and Islam, 1989, Elizabeth Hallam

صلیبیون باشد، بلکه کلیسا و پیروان مسیحیت به دنبال تبیین تصویری مناسب از شرق بودند تا از آن بهره ببرند. برای شرح موضوع به بعضی از سرنخ‌ها می‌پردازیم؛ سرنخ‌هایی نشانگر آن است که غربیان به دنبال راندن مسلمانان از شرق مسیحی هستند.

آلبرت آخنی^۱

او یکی از راویان مهم جنگ صلیبی است. وی از اعضای کلیسای آکادمیک امپراتوری بود و از گردآوردندگان پرتلاش اسناد جنگ صلیبی اول و سفرنامه‌های ساکنین اولیه‌ی فلسطین و سوریه است. از نظر او اسلام باید دشمن جلوه کند؛ در نتیجه، اسلام باید تکذیب و یا تحقیر شود، زیرا رفتار جامعه اسلامی نیز دارای انحراف و سیاه‌نمایی است. زمانی که دیدگاهی مثبت نسبت به گروهی از مسلمانان بدست می‌آمد، مسیحیان آن را به کمک اختلاط با خون لاتینی توجیه می‌کردند و می‌گفتند به این خاطر است که بر معایب تربیت بیگانه‌ی عربی، فائق آمده‌اند. چقدر خوب می‌شد اگر داستان‌ها زنده می‌شدند. حتی خود غربیان نیز از این نظرات شگفت زده می‌شدند.

توصیف آلبرت از وقایعی مانند اسارت خیل عظیمی از زنان اشرافی در نزدیکی مرسین واقع در شمال آسیای صغیر، در جنگ صلیب به سال ۱۱۰۱ م فرصتی طلایی برای ارائه چنین نظرات افراطی فراهم می‌کند. ظاهراً این زنان توسط محافظان خود رها شده بودند (احتمالاً از ترس پا به فرار گذاشته بودند) در آخر نیز یا قتل عام شدند یا به حرمسرای خراسان منتقل شدند (مالکوم، ۱۹۹۷: ۹۶).

گیری نوژنتی

در همان زمانی که اخبار فتح اورشلیم به غرب رسید، چندین وقایع‌نگار در دستگاه کلیسا خود را برای توضیح آن که چرا این مکان را فتح کردند، آماده شدند. دو تن از آنان گیری^۲، راهب خانه‌ای کوچک در نوژنت در نزدیکی لآن و دیگری ویلیام، کشیش صومعه‌ی مالزبری در ویلتشایر بودند. این دو قطعاً اثر فوشیه را خوانده و از آن تأثیر پذیرفته بودند، اما در همان زمان درگیر دورنمای تاریخی وسیع‌تری از حوادث و وقایع شده بودند؛ منظور تمرکز بر حقیقت اسلام است. هر دو در پژوهش اسلام در حد توان و با منابع در دسترس، بهترین خود بودند، اما هیچ‌یک نتوانستند از بستر خصومت با اسلام فراتر روند.

۱. آلبرت آخنی، وقایع‌نگار نخستین جنگ صلیب است؛ اثر او «Chronicom Hiersolymitanum De Bello Sacro» مشتمل بر ۱۲ کتاب است که سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۱۲۱ م را دربرمی‌گیرد.

۲. گیری متولد ۱۰۵۳ م در شهر پیکاردی است؛ وی راهب سنت گرم دو فلی بوده که در ۱۱۰۴ م راهب نوژنت می‌شود. او از مبلغان فعال جنگ صلیب بوده و به نقل بعضی، در مجمع کلرمون نیز حضور داشته است.



اثر گیبرت، آیینی را ترسیم می‌کند که پایه‌گذار آن فردی است که به مرض صرع مبتلا شده و از شیطان و راهبی مرتد کمک می‌گیرد. او عقیده دارد محمد [ص] قرآن را نیز از ارتداد خود دست و پا کرده و پیام اصلی او ترویج انحراف جنسی است. پیروانش نیز عوام را قانع کرده بودند که این پیام‌ها الهی و وحیانی است. او فوت محمد [ص] را نیز نتیجه‌ی صرع می‌داند: «... زمانی که او تنها قدم می‌زد، مریضی او را درگیر کرد و به زمین انداخت؛ در رنج و عذاب، دسته‌ای از خوک‌ها او را یافتند و به طرز وحشتناکی او را از هم دریدند. چیزی از او نماند جز قوزک‌های پایش».

تصویر رایجی وجود دارد که می‌گوید درک از اسلام و مسلمانان مرحله به مرحله صورت می‌گیرد. نویسنده نامعلوم کتاب «سفرنامه فرانکی - Gesta Francorum» که در جنگ صلیبی اول نیز حضور داشته، کسی است که نویسندگان متأخر نیز از اثر او بسیار استفاده کرده‌اند و خیلی هم پرطرفدار است. تصور او از اسلام عمدتاً بر اساس مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای خیالی او با کربغا، سردار ترک و اتابک موصل، بوده است؛ کسی که صلیبیان را خارج از انطاکیه در سال ۱۰۹۸ م در ماه ژوئن شکست داد (مالکوم، ۱۹۹۷: ۱۰۳).

ویلیام مالزبری^۱

ویلیام مفهوم رایج اسلام را رد کرد و مسلمانان را بت‌پرست ندانست، بلکه اسلام را در تاریخ یهود و مسیحیت جای داد. وی در کتاب «نظری بر سوگواری - Commentary on Lamentation» می‌گوید: «مردمان اسلاو دائماً در هر موردی از خرافات و بت‌پرستی می‌گویند، اما مسلمانان و ترکان خدای خالق را می‌پرستند و محمد را نه خدا، بلکه پیامبر او می‌دانند. علاوه بر این اگرچه یهودی، مسلمان و مسیحی عقاید متفاوتی درباره فرزند خدا دارند، اما هر سه در قلب و بر زبان خود، معترف بر پرستش خداوند یگانه و آفریننده هستی‌اند» (مالکوم، ۱۹۹۷: ۱۲۱).

با این وجود، فهم ویلیام و نقطه نظرات او نتوانست از شدت سرزنش او نسبت به مسلمانان به‌عنوان مهاجمان اماکن مقدس، بکاهد. در کتاب «اعمال پادشاهان انگلستان»، ویلیام نظر پاپ مبنی بر آن که مسلمانان گستاخانه بر گستره‌ی عظیمی از جهان سلطه دارند را تأیید کرد. از جمله آسیا «جایی که ایمان ما در آن جوانه زد» و «جایی که تمام حواریون به جز دو تن با شهادت خود آن را تقدیس کردند». «در این زمان اگر تعدادی از مسیحیان باقی مانده باشند، از گرسنگی و کشاورزی فقیرانه خود می‌رنجند و به مردمانی منفور خراج می‌دهند و آه کشان، منتظر آزادی ما هستند، زیرا آزادی خود را از کف داده‌اند».

فتح آفریقا به دست مسلمانان غرور مسیحیت را لرزاند، چرا که آنجا سرزمین سنت آگوستین و دیگر پدران سرشناس کلیسا بوده است. خطر در قلب اروپا، به‌عنوان سومین قاره‌ی کره‌ی زمین، احساس می‌شد، چرا که اسپانیا و تنگه بالریک به مدت ۳۰۰ سال تحت سلطه مسلمانان بود.

۱. وی زاده‌ی ۳۰ نوامبر ۱۰۹۰ م است و در مالزبری به تحصیل رهبانیت پرداخت و راهب شد؛ از جوانی با تاریخ عجین شده بود و تا سال ۱۱۲۵ م دو اثر خود یعنی «Gesta Regum» و «Gesta Pontificum» را به پایان رسانده بود.

برنارد کلرواکس^۱

او هم عصر ویلیام است. برنارد معتقد بود که مسلمانان حق سلطه بر اماکن مقدس مسیحی را نداشتند و آنان که این موضوع را درک نکردند سزاوار سرنوشت شوم خود هستند. وی در رساله‌ی «در ستایش شوالیه‌گری جدید»، سواران معبد را به‌عنوان سرمشق مسیحیان می‌نامد، زیرا آنان صرافان و کاسبان را از معبد بیرون راندند:

«سربازان فداکار بدون شک می‌دانند که اشغال اماکن مقدس توسط کافران، بدتر از ازدیاد کاسبان است، پس با سلاح‌ها و اسب‌هایشان در آن‌جا مانند دشمن را از تمام اماکن مقدس فراری دادند؛ دشمن یعنی کافران کثیف و ظالمان مستبد.»

زندگی برنارد بر اثر شکست در جنگ صلیب، که تبلیغاتش را هم کرده بود، آکنده از غم شد و تمام بار مسئولیت بر دوش او انداخته شد. برنارد شرکت در جنگ را به اعتبار معجزات تأیید کرد، اما موفقیت آن را با وجود بدعهدی و پیمان‌شکنی شرکت‌کنندگان، تضمین نکرد. نبود نظم و اعتماد به نفس بیش از حد در میان نیروهای ژرمن و دسیسه‌های شاهزاده‌ی انطاکیه و ملکه النور و در نهایت، طمع و خیانت‌های آشکار اشراف مسیحی سوریه که مانع فتح دمشق شدند، از دلایل این فاجعه بودند. برنارد وظیفه خود دانست که از پاپ عذرخواهی کند و آن را در بخش دوم کتاب خود («Book of Consideration») بیاورد. در آن‌جا شرح می‌دهد که چگونه گناهان صلیبیان، همانند قوم بنی اسرائیل که خداوند از نعمات خود بر آنان بخشیده بود، سبب ناکامی و بدبختی‌شان شد (برنارد کلرواکس، ۱۹۶۳: ۹۹؛ لکلرک، ۱۹۹۰: ۵۴؛ لین، ۱۹۹۶: ۸۸؛ ویلیامز، ۱۹۲۷: ۶۹؛ دلبلیو. ویلیامز، ۱۹۳۱:).

در هر سطحی از درک انفرادی، نویسندگان راه فراری از دشمنی با اسلام نداشتند. به هر ترتیب، تا شروع بحران‌های کلیسا در اواخر قرن ۱۳ م نظرات نسبتاً تغییر کرد و مردانی مانند رامون لول را تشویق کرد تا چاره‌ای جز خشونت در مقابل اسلام بیاورند. او حتی با جریان صلاهی جنگ صلیب نیز مخالفت کرد، اما قادر نبود تا موقعیت خود را برای مدت زیادی حفظ کند و این تعجب آور است.

پیتر ارجمند^۲

در میان این مجادلات هیچ دانش‌پژوهی نبود که به جامعه‌شناسی تطبیقی دین بپردازد، اما یک مرد بود که قدمی حقیقی برای درک اسلام برداشت، او پیتر ارجمند، راهب شهر کلونی، بود که در سفر خود به اسپانیا مترجمان را مأمور ترجمه‌ی پنج کتاب مهم اسلامی از جمله قرآن کرد. وی در شهر ناجرا با رابرت کتون، هرمان دالماتیایی و پیتر تولدویی ملاقات کرد. به این ترتیب بود که پیتر ارجمند به آنان گفت که هیچ‌چیز درباره‌ی محمد [ص] نباید از قلم بیفتد یا پنهان بماند.

۱. متولد ۱۰۹۰ م در فونتاین، حوالی شهر دیژون فرانسه و متوفی ۲۱ اگوست ۱۱۵۳ م در شهر کلرواکس است. زمانی که اخبار حاکی از آن بود که ادسا به دست ترکان افتاده و انطاکیه و اورشلیم نیز در خطر هستند، اسقفان ارمنی از پاپ درخواست کمک کردند و پاپ، برنارد را مسئول تبلیغ برای شروع فاز جدیدی از جنگ صلیب کرد؛ بدین ترتیب در ۱۱۳۴ م شورایی در بورگندی تشکیل شد که سخنران آن برنارد کلرواکس بود.

۲. Peter The Venerable.



سپس حتی قبل از اینکه سفر پیتز به اسپانیا تمام شود، آنان آماده‌ی شروع به کار شدند. در میان این ترجمه‌ها، نسخه‌ی ترجمه‌ی «کتون - Ketton» از قرآن در سال ۱۱۴۳ م به پایان رسید. پیتز تولدویی نیز در حال تکمیل اثری عربی، یعنی «رساله مسیحیت» از کندی بود. رساله‌ای که چیزهایی را به راهب فهماند که هرگز نمی‌دانست. با استفاده از این کتاب‌ها پیتز می‌توانست به کمک آنان رساله‌ای کوتاه دست و پا کند تا عقاید اسلامی را آن‌گونه که دریافته است، توصیف کند و شرحی بر اثبات اشتباهات عقاید اسلامی بنویسد (برای اطلاعات بیشتر ر. ک. The Testimony borne by the Coran, 1861, William Muir).

او امیدوار بود تا برنارد کلرواکس علت اشتباه او را پیدا کند، چیزی که او آن را به‌عنوان تنها کفر مسلمانان می‌دانست، به این خاطر که پاسخی برای آن نداشتند. اگرچه حقیقت، سردرگمی بی‌حد را برای بشریت به بار می‌آورد. ارجمند آماده شده بود تا حمایت تمام‌قد از جنگ صلیبی ارائه دهد، اما در هنگام اقتضا، اعتراضاتی را با نیات مسالمت‌آمیز بر علیه جنگ صلیب مطرح کرد، گویی که مخاطب او یک مسلمان است نه یک مسیحی.

اگر تأثیر تکوینی اسلام در قرن ۱۲ و ۱۳ م بر نگرش غربیان بر اثر برخورد فیزیکی یا عقلانی باشد، همیشه هم بازتولید کاملاً منفی در پی نداشته است. تحسین کیفیت محاربه و علی‌الخصوص سواره نظام در میان کسانی که با ترکان مبارزه کرده بودند، امری رایج بود. حال به تضادی میان نوشته‌ی ویلیام مالزبری، کسی که احتمالاً هیچگاه مسلمانی را ندیده و نویسنده‌ی اثر سفرنامه فرانکی که سال‌های تلخ جنگ صلیبی اول را تجربه کرده است، برمی‌خوریم:

ویلیام به نقل از اوربان دوم ادعا کرده است که ترکان، طرفدار شیوه‌ی جنگ پارتیزانی هستند و این نتیجه‌ی ترس و واهمه‌شان است. ویلیام می‌گوید: «... هر قومی در منطقه‌ی مخصوص خود متولد می‌شود؛ بعضی بر اثر گرمای شدید، سست و کم‌جان می‌شوند...»

نویسنده‌ی سفرنامه‌ی فرانکی چنین توهماتی نداشته و می‌گوید: «چه کسی با عقل یا تجربه جرأت می‌کند درباره‌ی مهارت و دلاوری ترکان بنویسد؟ کسانی که ترس را به جان فرانک‌ها انداختند همان طور که اعراب، مسلمانان، آرامنه، سوریان و یونانیان را از خود ترسانده‌اند، آن هم تنها با پیکان تیر و کمان‌هایشان». نزد بسیاری از صلیبیان، ترکان حتی بر یونانیان برتر بودند. ادو دو دوی، وقایع‌نگار سنت‌دنیس، کسی است که بیزانسی‌ها را مقصر شکست جنگ صلیب دوم می‌داند و در پی نبرد با ترکان در نزدیکی آدالیا به چنین نتایجی می‌رسد:

«خون سربازان عطش ترکان را فرونشاند، خیانت یونانیان تبدیل به خشم شد، چرا که ترکان بازگشتند تا باقی‌ماندگان را دریابند و به مریضان و فقیران کمک کنند، اما یونانیان فرانک‌های نیرومند را مجبور به خدمت کردند و به پای آنان پول ریختند (مالکوم، ۱۹۹۷: ۱۶۰).

ریموند لالی^۱

وی تا سی سالگی در دربار پادشاه جیمز آراگون در اسپانیا بود. سپس زاهدی گوشه‌نشین و پس از آن یکی از سه عضو اصلی مجمع سنت فرانسیس شد (پیرز، ۱۹۲۹: ۸-۲۷؛ هیلگارث، ۱۹۷۱: ۴۶). وی به صورت شگرفی مشتاق فهم تغییرات جهان اسلام بوده و در پایان فراگیری زبان‌های شرقی، به ردیه نویسی برای فلسفه‌ی عربی، علی‌الخصوص ابن رشد، پرداخته است. او مدرسه‌ای برای پیروان خود در مایورکا بنا کرد، یعنی جایی که به زبان عربی و کلدانی توجه بسیار می‌شد. سپس در پاریس به معلمی پرداخت و به سال ۱۲۹۱ م به تونس رفت، برای مسلمانان وعظ کرد و با آنان در فلسفه به مباحثه پرداخت. پس از تحمل سختی بسیار و محرومیت، در سال ۱۳۱۸ م به اروپا بازگشت و درست قبل از شورای وین طرح‌های خود را برای دولت اندلسی مرابطون و تبشیر مسیحی، پایه‌ریزی کرد. سپس در سال ۱۳۱۵ م مجدد به تونس رفت، جایی که مسلمانان او را سنگ‌سار کردند؛ دلیل آن هم تبشیر مسیحیت در میان مردم بود. بعضی او را دیوانه می‌خواندند و بعضی دیگر او را فیلسوف معمولی می‌دانستند که جنون انجام کارهای بزرگ را در سر دارد و بیش فعال است (لاواژو، ۱۹۸۵: ۱۵۵).

فعالیت‌های علمی ریموند از اهداف مبلغانه و تلاش‌های آموزشی او نشأت می‌گیرد. وی در آثار بی‌شمار خود (حدود ۳۰۰ اثر که به زبان‌های کاتالونیایی و لاتین نوشته شده‌اند) کوشیده تا ایرادات مکتب ابن رشدیه را آشکار کند و الهیات مسیحی را به صورتی تفسیر کند که حتی مسلمانان حقیقت آن را دریابند. وی به دنبال این هدف بود دستگاهی مکانیکی اختراع کند؛ دستگاهی منطقی با مسندهایی که گرد هم با گزاره‌های الهی که به صورت دایره، مربع، مثلث و دیگر اشکال هندسی چیده شده بودند و با حرکت اهرم دسته محور خم و سبب چرخش یک دایره می‌شد. به این ترتیب گزاره‌ها به طور مثبت یا منفی ظاهر می‌شدند و صحت خود را اثبات می‌کردند. این دستگاه «Ars Generalis Ultimae یا Ars Magnae» نامیده می‌شد. توضیح و توصیف این روش را مدیون ریموند هستیم. پشت پرده این طرح یک فلسفه‌ی عرفانی بوده است. عنصر اصلی روش ریموند درک خداشناسی با فلسفه بود. اساتید برجسته قرون وسطا از او حمایت کردند، زیرا وقتی فلسفه درست باشد الهیات نمی‌تواند غلط باشد و بالعکس. گرچه که با یکدیگر تفاوت دارند، علی‌الخصوص به این خاطر که الهیات، وحی را منبع می‌داند، اما فلسفه تنها متکی بر عقل است.

در زمان جنگ اسلام و مسیحیت، ریموند لالی در کتاب خود می‌نویسد:

«به‌هنگام جنگ آن‌ها جرئت بحث در مورد ایمان را ندارند، اما به‌هنگام صلح می‌توانند به‌صورت مسالمت آمیز در مورد ایمان به بحث بپردازند و در این زمان است که مسیحیان می‌توانند مسیر حقیقی و راستین را به مسلمانان نشان دهند، آن هم فقط به کمک روح القدس» (بنت، ۱۹۸۶: ۲۲؛ کول، ۱۹۹۳: ۷۸؛ کدار، ۱۹۸۴: ۴۵؛ کریترک، ۱۹۶۴: ۷۸).

۱. فیلسوف، شاعر و خداشناس متولد ۱۲۳۲ یا ۱۲۳۶ م در پالما.



ریکولدو دموتته کروچه^۱

تعداد کمی از غربیان واقعاً در یک جامعه‌ی مسلمان زندگی کردند؛ یکی از آنان مبلغ دومینیکن، یعنی کروچه است. کسی که هنگام سقوط عکا در سال ۱۲۹۱ م به دست مملوکان در بغداد بوده؛ وی در سن ۴۵ سالگی (۱۲۸۸ م) به دستور پاپ به بغداد رفت. زمانی که در تبریز و بغداد بود، عربی و علوم اسلامی را فرا گرفت و به تحصیل در دانشگاه مستنصریه بغداد پرداخت.

وی در عمق فعالیت خود هرگونه تطابق مذهبی را غیرممکن می‌دانست، چرا که تحت تأثیر نظرات مسیحیان معاصر خود بوده، اما مفصل از کردار مسلمانان و تجربه‌ی شخصی خود با آنان، تعریف و تمجید کرده است. حتی به نقص‌های اخلاقی مسیحیان نیز اشاره کرده است. نویسنده‌ی سفرنامه فرانکی و کروچه هیچ‌کدام حتی احتمال آن را هم نداده‌اند که شاید اسلام برحق باشد. غربیان این کلیشه‌ها را با کمی تغییر در سرتاسر دوره‌ی جنگ صلیبی بیان می‌کنند.

اثر شاخص کروچه *Contra Legem Sarracenrom* است که در بغداد نوشته شده و اثری معروف در جدل با اسلام است. این اثر چندین بار تصحیح شده (نخستین بار به سال ۱۵۰۰ م در سویا به چاپ رسیده است). این کتاب «ردیه قرآن» نیز نامیده می‌شود؛ کتاب مشتمل بر ۱۷ فصل است که در بیشتر آنان تلاش شده تا قرآن را خارج از الهیات بدانند؛ فصل ۱۳ تا ۱۵ مربوط به چگونگی ایجاد قرآن و نوشتن آن توسط محمد [ص] تحت تأثیر یهودیان و مسیحیان گنوسی است؛ فصل ۱۶ و ۱۷ خطی از انجیل و فرقه‌ی مسیحی در یک سو و در سوی دیگر خطی از قرآن و فقه اسلامی را در موازات خط اول ترسیم می‌کند.

کتاب «اعتراف مسلمانان به ایمان مسیحی» (چاپ ۱۵۴۳ م در بازل سوئیس) به کروچه نسبت داده می‌شود که احتمالاً همزمان با آثار دیگری که به آن‌ها اشاره شد، نوشته شده است. آثار دیگر او عبارتند از: «اثبات اشتباهات یهود»، «دادخواست علیه ملل شرقی»، «بر علیه مسلمانان و قرآن» و «درباره ادیان مختلف».

سه اثر آخر را در بازگشت به اروپا نوشته است. کروچه دو اثر خداشناسی هم در کارنامه دارد؛ «دفاع از اصول سنت توماس» (۱۲۸۵ م) و «شرح کتاب مقدس» (۱۲۸۸ م) کروچه حوالی سال ۱۲۹۰ م شروع به ترجمه‌ی قرآن کرده است، اما کسی نمی‌داند که کار او به سرانجام رسیده است یا خیر (مورای، ۱۸۲۰: ۲۳).

روش تبلیغ او طی زمان تغییر کرده است. در ابتدا، با شدت در مکان‌های عمومی به مباحثه با مخالفانش می‌پرداخت، علی‌الخصوص با مسیحیان شرقی؛ اما به تدریج متوجه شد راهکاری جدید مورد نیاز است، یعنی احترام و تواضع. این پیشرفت او خود را در رساله‌ی دادخواست علیه ملل شرقی نشان می‌دهد. جایی که ۵ قانون را برای تبلیغ مسیحیت مشخص می‌کند: ۱. از مترجم شفاهی استفاده نکنید؛

۱. وی به سال ۱۲۴۳ م در شهر فلورانس متولد شد و در ۳۱ اکتبر ۱۳۲۰ م درگذشت. کروچه در سال ۱۲۸۸ م نخستین سفر خود به سرزمین مقدس را انجام داد و سپس برای تبلیغ و تبشیر در آسیای غربی رهسپار شد.

۲. زبان ملل مختلف را بیاموزید؛

۳. کتاب مقدس و اصول دین فرد مقابل خود را بشناسید؛

۴. هدف خود را ایجاد دین مشترک با تفاوت در رسم و رسوم قرار دهید؛

۵. به جای مردم با رهبر آنان سخن بگویید؛

و بالاتر از هر چیز، بگذارید تا انگیزه‌ی شما عشق به خداوند و بندگانش باشد (گودل، ۱۹۹۰: ۱۵۰-۱۴۸).

تنها دستاورد کروچه در رده‌ی قرآن بود. وی این اثر را به کمک مبلغان دیگری نگاشته است. کتاب در اسپانیا و شرق تصحیح شده است. در قرن ۱۴ م دمتریوس سیدونیوس (۱۳۲۴-۱۳۹۷ م) آن را به یونانی ترجمه کرد و کتاب در زمره‌ی جزوات کلاسیک جدلی قرار گرفت.

کروچه معتقد بود تمامی غیر مسیحیان به جهنم می‌روند و این نگرش سبب شد تا نسبت به اسلام و محمد [ص] دید منفی داشته باشد. ساختار و نگرش الهی حکم می‌کرد که تمامی پیروان اسلام جهنمی‌اند چرا که عقیده راستین را باور ندارند (گودل، ۱۹۹۰: ۱۵۰). این بود رویکردهای وقایع نگاران و شرق شناسان این دوره که غالباً نگرشی منفی نسبت به اسلام و مسلمانان داشتند. نگرشی که تا به امروز تنها با کمی اصلاح روبرو شده است.

جمع‌بندی

زمانی که جنگ صلیب را از نظر استانداردهای نظامی بررسی کنیم، قطعاً یک شکست بر شمرده می‌شود. فتوحات سریع صلیبیان، آهسته و پیوسته از کف رفت. از سوی دیگر، سلطه بر یک قلمرو تحت لوای مسیحیت، آن هم با وجود دوری از وطن و شرایط برای رفت و آمد در ارتباطات بسیار تحسین برانگیز است. سال‌های سال محققین به دنبال آن بودند تا جنگ‌های صلیبی را وسیله‌ای برای جهانی شدن اروپای غربی بدانند و معتقد بودند که جنگ صلیب سبب شد تا اروپاییان درک بهتری از داروها، علوم و فرهنگ یونانی و اسلامی و کالاهایی چون ابریشم، ادویه‌ها، مرکبات و... داشته باشند. مخالف آن هم نظراتی است که معتقدند جنگ صلیب اروپا را به عصر تاریکی محلی-منطقه‌ای سوق داد.

البته که این نظر دیگر منسوخ شده، زیرا بسیار ساده‌انگارانه است. این موضوع موجب انکار نظراتی مبتنی بر رشد جمعیت، توسعه تجارت و تبادل افکار و عقاید و فرهنگ‌ها می‌شود که قبل از سال ۱۰۹۵ م وجود داشته است، یعنی تبادلات شرق و غرب بدون جنگ و فتح اورشلیم. جنگ صلیب به‌عنوان بخشی پرماجرا در قرون وسطا، تنها زمان تغییرات اجتناب ناپذیر را تسریع کرد. مهم‌ترین دستاورد جنگ صلیب تأثیرات اقتصادی بود؛ شهرهای ایتالیایی با جابه‌جا کردن صلیبیان رونق گرفتند و جای بیزانسی‌ها و مسلمانان را به‌عنوان تاجر در مدیترانه گرفتند. تجارت از جانب ایتالیایی‌ها به اروپای غربی رسید و منافع بسیاری هم برای آنان داشت. این قدرت اقتصادی، به اساس اقتصادی ایتالیا در رنسانس تبدیل شد. همچنین، سبب شد تا قدرت‌هایی چون پرتغال و اسپانیا کنار اقیانوس اطلس به دنبال تجارت با چین و هند باشند. تلاش‌های کاوشگرانی



چون واسکو دوگاما و کریستوف کلمبوس موجب گشایش دریچه‌ای نو از جهان به روی غربیان شد و مرکز قدرت تجاری از مدیترانه به سمت اقیانوس اطلس کشیده شد.

زمانی که مردم این دوره، به‌ویژه مردمان مذهبی که در کنار هم با آرا و عقاید گذشته و تاریخ‌شان زندگی می‌کنند، اشاره می‌کنیم، یک نکته اصلی وجود دارد که باید بر آن تأکید شود؛ بر اساس شواهد تاریخی، کلیسا و بعضی از شرق‌شناسان، تصوراتی از مسلمانان را ترویج کردند که تا سده‌ی گذشته و حتی امروزه نیز ماندگار بوده و بی‌شک این تصورات منفی است. در طول تاریخ بعضی شرق‌شناسان این تصورات را تصدیق و بعضی دیگر تلاش کردند تا اسلام و مسلمانان را در جایگاه ادیان الهی قرار دهند و بر همین اساس، گفتمان‌هایی عقلانی صورت گرفته که به دنبال همزیستی اسلام و مسیحیت بودند. همچنان یک پرسش بدون پاسخ مانده است: آیا کلیسا تفوق اندیشه‌ی اسلامی حامل تمدن در سده‌های میانه را بت‌پرست و ملحد نشان داده تا مردمانش به الهیات دین مسیحیت اعتماد کنند و آن را خارج از عقل و تاریخ گذشته ندانند؟

منابع

- Barber, Malcolm, 1997, *Confronting the Crusade: How The West Saw Medieval Islam*, History Today Press.
- Brehier, Louis, 1964, *The Crusades: Victory of Idealism*, USA.
- Brundage, James A., 1964, *The Crusades, Motives and Achievements*, USA.
- Brundage, James, 1962, *The Crusades, A Documentary Survey*, Milwaukee Press.
- Bull, Marcus, 1997, *The Pilgrimage Origins of the First Crusade*, History Today Press.
- Catholic Encyclopedia.
- Cipollone, Giulio, 1999, *Pope Innocent III and his World*, England.
- Cole, Penny, 1993, *The Theme of Religious Pollution in Crusade Documents*, Brill.
- Daniel, Norman, 1962, *Islam and the West: The making of an image*, Edinburgh University Press.
- Edginton, S. B., 1996, *The First Crusade*, England.
- Erdmann, K., 1977, *The Origin of the Idea of the Crusade*, Princeton UP.
- France, J., 1994, *Victory in East: A Military History of the First Crusade*, Cambridge Press.
- Fulcher of Charters, 1973, *A History of the Expedition to Jerusalem, 1095-1127*, Norton Press.
- Gaudeul, Jean-Marie, 1990, *Encounters and Clashes, Islam and Christianity in History*, PISAI (Rome).
- Greban, Arnoul, 1985, *Le Mystere de la Passion*, Belgium.
- Holmes, Edgar, Oliver, Thatcher, 1905, *A Source Book for Medieval History*, USA.
- Holy Bible.
- Kedar, Benjamin Z., 1984, *Crusade and Mission*, Princeton Press.
- Kritzeck, James, 1964, *Peter the Venerable and Islam*, Princeton Press.

- Krueger, H. C., 1961, Economic Aspects of Expanding Europe in Twelfth Century Europe and the Foundations of Modern Society, Wisconsin Press.
- Lane, Anthony, 1996, Calvin and Bernard of Clairvaux, Princeton Press.
- Lavajo, Joachim, 1985, The Apologetical Method of Raymond Marti According to the Problematic of Raymond Lull, Islam O Christiana.
- Leclercq, Jean, 1990, A Second look at Bernard of Clairvaux, Kalamazo Press.
- Maalouf, Amin, 1984, The Crusades through Arab Eyes, London.
- Migne, Jacques-Paul, Patrologia Latina, trans Thatcher, Oliver, Holmes, Edgar, 1905, New York Scribners Press.
- Murray, Hugh, 1820, Discoveries and Travels in Asia, Edinburgh Press.
- Riley-Smith, Jonathan, The Crusades: A Short History, London.
- Runciman, Steven, 1964, History of the Crusades, USA.
- Scott James, Bruno, 1963, The Letters of St. Bernard, Burns and Oates Press.
- Williams, Watkin, 1927, Studies in St. Bernard of Clairvaux, London.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی